



A New Reading of the Verse: *"Your Lord has neither forsaken you nor is He displeased"* (Q. 93:3)

Dr. Mahdieh Dehghani Ghanatghestani (Corresponding Author)

Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Studies, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

Email: m.dehghani@khu.ac.ir

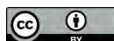
Dr. Hasan Asgharpour

Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Studies, Shahed University, Tehran, Iran

Abstract

Exegetes from both Sunni and Shi'i traditions have traditionally linked the verse *"Your Lord has neither forsaken you nor is He displeased"* (Q. 93:3) to the issue of the temporary cessation of revelation. This connection is primarily based on narrations regarding the occasions of revelation. However, Ja'far Murtaḍā 'Āmili, in his commentary on Sūrat al-Ḍuḥā, critiques the authenticity and reliability of these narrations. This raises the question: if the verse is not related to the interruption of revelation, what then prompted its revelation? This study explores the verse in light of the thematic coherence of Sūrat al-Ḍuḥā and its intertextual relationship with Sūrat al-Inshirāḥ. It analyzes the meaning of rejection and anger, as well as the cognitive schema related to these concepts, within the discourse of worship during the era of revelation. It argues that the verse in question was not revealed due to difficulty in "receiving revelation," but rather in connection with the challenges of propagation and fulfilling the prophetic mission. The verse addresses the taunts of the Prophet's opponents, who mocked him because prominent individuals had not embraced faith, while those from lower social strata were inclined toward him.

Keywords: Sūrat al-Ḍuḥā, sūra coherence, interruption of revelation, challenges of propagation, schema of distance and nearness.





خوانشی نواز آیه «ما ودَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ»

دکتر مهدیه دهقانی قناتغستانی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: m.dehghani@khu.ac.ir

دکتر حسن اصغرپور

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

چکیده

مفسران فریقین آیه «ما ودَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَىٰ» را با مسئله تأخیر در نزول وحی مرتبط دانسته‌اند. ارتباط این آیه با مسئله «تأخیر در نزول وحی» براساس روایات اسباب نزول مطرح شده است. جعفر مرتضی عاملی در کتاب تفسیر سورة الضحی با بررسی این روایات، ناستواری و ضعف آن‌ها را نمایان ساخته است. این پرسش مطرح می‌شود که اگر این آیه با مسئله تأخیر در نزول وحی مرتبط نباشد، چه عاملی زمینه‌ساز نزول آن شده است؟ پژوهش حاضر براساس انسجام سورة ضحی و بازخوانی این آیه در بستر این سوره و باتوجه به پیوند این سوره با سورة انشراح و با بررسی معنای طردشدگی و خشم و طرح‌واره شناختی مربوط به طردشدگی و خشم در گفتمان پرستش در عصر نزول وحی انجام شده است و نشان می‌دهد که آیه مزبور به دلیل دشواری در «دریافت وحی» نازل نشده است، بلکه نزول آن با مشکلات راه تبلیغ و انجام رسالت پیوند دارد و ناظر به طعنه‌هایی است که مخالفان، به سبب ایمان نیاوردن افراد سرشناس و گرایش قشر پایین اجتماعی مطرح می‌کردند.

واژگان کلیدی: سورة ضحی، انسجام سوره‌ها، فترت وحی، دشواری‌های تبلیغ، طرح‌واره دوری و نزدیکی.

مقدمه

در سومین آیه سورة ضحی «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى»، از نفی وداع و خشم بر پیامبر (ص) سخن به میان آمده است. مفسران فریقین به اتفاق، این آیه را با تأخیر در نزول وحی مرتبط دانسته‌اند.^۱ آنان شاهی مضمونی از خود سورة ضحی یا دیگر آیات قرآن در تبیین پیوند این آیه با مسئله تأخیر در نزول وحی ارائه نداده‌اند؛ بلکه تنها به روایات اسباب نزول استناد کرده‌اند؛ چراکه در همه روایات اسباب نزول، باوجود چندگانگی و اختلاف، مسئله تأخیر در نزول وحی ثابت است. مضمون برخی از روایات اسباب نزول مورد استناد در تبیین ارتباط این آیه و مسئله تأخیر در نزول وحی عبارت‌اند از:

- ا. وحی، به دلیل مردار سگی در زیر بستر پیامبر (ص) به مدت چهل روز قطع شد تا آنکه خادمی آنجا را جارو و مردار را خارج کرد و سپس جریان نزول وحی دوباره از سر گرفته شد و سورة ضحی نازل شد.^۲
- ب. پیامبر (ص) از امری شکوه کرد و بدین روی، به مدت یک، دو یا سه شب به سبب نازل شدن وحی از خواب بیدار نشد. زنی نزد ایشان آمد و گفت: «یا محمد! ما أرى شيطانك إِلَّا قَدْ تَرَكَكَ» و پس از آن، سورة ضحی نازل شد.^۳
- ج. یهودیان از پیامبر (ص) درباره ذوالقرنین و اصحاب کهف و روح سؤال کردند و حضرت فرمودند: فردا به شما پاسخ خواهم داد و ان شاء الله نگفتند. وحی به مدت دوازده یا پانزده روز قطع شد و زمینه سرزنش دشمنان پیش آمد. پس از آن، سورة ضحی برای تسلی خاطر ایشان نازل شد.^۴
- د. مسلمانان از پیامبر (ص) پرسیدند: چرا وحی بر تو نازل نمی‌شود؟ حضرت پاسخ داد: چگونه بر من وحی نازل شود، درحالی‌که شما بندهای انگشت‌هایتان را پاک نمی‌کنید و ناخن‌های خود را نمی‌گیرید؟ پس از آن، آیات سورة ضحی نازل شد و فرمود که: خداوند تو را رها نکرده و بر تو خشم نگرفته است.^۵
- ه. جبرئیل (ع) در آوردن وحی بر پیامبر (ص) تأخیر ورزید، پس پیامبر (ص) به خدیجه (س) گفتند: «إِنَّ رَبِّي وَدَّعَنِي وَقَلَانِي». خدیجه (س) فرمود: «كَأَلَا الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، مَا ابْتَدَأَكَ اللَّهُ بِهَذِهِ الْكَرَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يُتِمَّهَا لَكَ»، پس آیه «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» نازل شد.^۶
- و. ابوالجارود به نقل از امام محمدباقر (ع) گوید: جبرئیل (ع) در آوردن بر پیامبر (ص) تأخیر ورزید و

۱. طبری، جامع البیان، ۱۴/۳، طوسی، الثبانی، ۳۶۸/۱۰، فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۹۲/۳۱، آلوسی، روح المعانی، ۳۷۶/۱۵، ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۳۴۹/۳۰، قطب، فی ظلال القرآن، ۳۹۲/۶، طباطبائی، المیزان، ۳۱۰/۲۰.

۲. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۳/۶، تعلی، الکشف و البیان، ۲۲۲/۱۰، فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۹۲/۳۱.

۳. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۳/۶، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۳۴۴۲/۱۰، تعلی، الکشف و البیان، ۲۲۳/۱۰.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ۷۶۴/۱۰، فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۹۲/۳۱.

۵. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۳/۶، تعلی، الکشف و البیان، ۲۲۳/۱۰، طبرسی، مجمع البیان، ۷۶۴/۱۰.

۶. فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۱۹۲/۳۱.

خدیجه (س) گفت: «لَعَلَّ رَبَّكَ قَدْ تَرَكَكَ فَلَا يُرْسِلُ إِلَيْكَ»، سپس آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» نازل شد.^۷ همین مضمون در نقل اهل سنت با عبارت «إِنَّهُ (ص) جَزَعَ جَزْعاً شَدِيداً. فَقَالَتْ خَدِيجَةُ: أَرَى رَبَّكَ قَدْ قَلَاكَ مِمَّا يَرَى/نَرَى مِنْ جَزَعِكَ» همراه است.^۸

جعفر مرتضی عاملی در کتاب تفسیر سورة الضحی به نقد و بررسی این روایات پرداخته و ناستواری و ضعف آن‌ها را نمایان ساخته است.^۹ اما وی با وجود نقد روایات اسباب نزول، همچنان این آیه را در همان قالبی که روایات اسباب نزول به تصویر کشیده، معنا کرده است و در تفسیر ایشان، مسئله «تأخیر در نزول وحی» جزء اصلی فهم و تفسیر آیه است. تنها آنکه، ایشان بر این باورند که علت تأخیر در نزول وحی هیچ‌یک از عوامل برشمرده شده در روایات یادشده نیست، بلکه تأخیر بدین علت رخ داده است تا همگان بدانند که نزول وحی در گرو اراده کسی جز خداوند نیست و رسول خدا (ص) در این باره هیچ اختیاری ندارند.^{۱۰}

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که با پذیرش ناستواری روایات اسباب نزول، آیا لازم است آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» را همچنان در قالبی که روایات اسباب نزول به تصویر می‌کشند، معنا کرد و فهمید یا می‌توان باتوجه به متن دیگر آیات سورة ضحی و نیز سورة در پیوند با آن (یعنی سورة انشراح) به فهم جدیدی از این آیه دست یافت و براساس آن، به گونه‌ای دیگر این آیه را تفسیر کرد؟

در واقع، با نقد روایات اسباب نزول سورة ضحی و اعتقاد به حاصل داستان‌سازی بودن آن‌ها،^{۱۱} آیا می‌توان شرایط و فضای نزول این آیه را از طریقی دیگر به تصویر کشید؟ چرا که به عنوان یک اصل، به هر حال نزول این آیه با شرایط زمان نزول خود بیگانه نبوده و در پیوندی ناگسستنی با آن شرایط نازل شده است و مسلماً دانستن شرایط نزول این آیه، در فهم درست آن مؤثر است. بنابراین، این نوشتار در پی آن است تا باتوجه به قرائن مختلف، شرایط نزول آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» را بازسازی کند و از این رهگذر، به معنا و تفسیر این آیه دست یابد.

راجع به پیشینه تحقیق باید گفت: درباره این آیه پژوهش‌های زیر انجام شده است:

چنان‌که اشاره شد جعفر مرتضی عاملی (۱۴۳۵ق)، در کتاب تفسیر سورة الضحی، ذیل آیه مورد بحث، نخست به نقل ۱۰ روایت سبب نزول از کتب مختلف تفسیری و روایی از فریقین پرداخته و سپس به

۷. قمی، تفسیر القمی، ۴۲۸/۲.

۸. سیوطی، الدر المنثور، ۳۶۰/۶؛ طبری، جامع البیان، ۱۴۸/۳۰.

۹. عاملی، تفسیر سورة الضحی، ۱۲۷-۹۶.

۱۰. عاملی، تفسیر سورة الضحی، ۱۲۸.

۱۱. نک: جمال، اسباب النزول علماً من علوم القرآن، ۲۰۷، ۱۹۵.

نقد اسناد این روایات و محتوای آن‌ها دست زده است. وی روشن ساخته که اسناد و محتوای این روایات دارای مشکلات فراوانی است.

نکونام، ناجی و شوره‌دلی (۱۴۰۱) در پژوهش خود با نام «بازتاب تنگنای مالی پیامبر(ص) در سوره ضحی» با توجه به ناستواری روایات اسباب نزول سوره ضحی، تنگنای مالی پیامبر(ص) را ناشی از بذل و بخشش‌های ایشان دانسته‌اند.^{۱۲} این مقاله به درستی از قالب تعریف‌شده روایات اسباب نزول گذشته است و نزول این آیه را به مسئله‌ای غیر از تأخیر در نزول وحی مرتبط ساخته است، اما تبیین صورت‌گرفته در این مقاله، درباره شرایط نزول سوره ضحی پذیرفتنی نیست؛ زیرا سوره ضحی یازدهمین سوره نازل شده است^{۱۳} و از زمان نزول این سوره تا پیش آمد تنگنای مالی بر پیامبر بر اثر بخشش‌های مقارن با سال‌های محاصره مسلمانان در شعب ابی طالب چندین سال باقی است؛ چراکه شعب ابی طالب سال هفتم بعثت آغاز شده و سال نهم پایان یافته است. بنابراین، میان نزول سوره ضحی به عنوان یازدهمین سوره نازل شده تا پایان شعب ابی طالب در سال نهم هجرت چندین سال فاصله است. افزون بر آن، این دیدگاه توضیح روشنی برای علت نزول سوره شرح و گشوده شدن گره مشکل، با فاصله اندکی پس از نزول سوره ضحی به دست نمی‌دهد. شوشتری و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «به هم پیوستگی متنی در دو سوره «الضحی» و «الشرح» (تحلیلی مبتنی بر نظریه زبان‌شناختی نقش‌گرای هلیدی)»، ابعاد ارتباط دو سوره ضحی و شرح را از دریچه دانش زبان‌شناسی کاویده‌اند.

درباره دیگر آیات سوره ضحی نیز پژوهش‌های زیر انجام شده است:

مدنی و رفعت (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی تطبیقی آرای مفسران در تبیین مفهوم ضلالت در آیه «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى»؛ تنها بر تفسیر آیه هفتم این سوره و به طور خاص، واژه «ضال» متمرکز بوده‌اند. حاجی‌خانی و طاهری (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی تفسیری و نقد ترجمه آیه‌های متناقض نما با عصمت پیامبر اکرم(ص) با تأکید بر آیه ۷ ضحی»، محور پژوهش خود را بر آیه «وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» سوره ضحی استوار ساخته‌اند. خاقانی و غلامحسین (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل و بررسی سوره «ضحی» با تکیه بر نقد فرمالیسم»، به بررسی مسائل زیبایی‌شناسی سوره ضحی پرداخته‌اند. طالب‌زاده، کریمی‌نیا و انصاری (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی محدوده ذکر فضائل شخصی براساس آیات ۳۲ سوره نجم و ۱۱ سوره ضحی (از دیدگاه فریقین)» به تفسیر آیه یازدهم از سوره ضحی «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» پرداخته‌اند.

۱۲. نکونام و همکاران، «بازتاب تنگنای مالی پیامبر(ص) در سوره ضحی»، ۳۱.

۱۳. آل‌غازی، بیان المعانی، ۱۵۲/۱؛ دروزه، التفسیر الحدیث، ۱۵/۱؛ رامیار، تاریخ قرآن کریم، ۶۱۱-۶۱۲؛ معرفت، علوم قرآنی، ۵۱؛ نکونام، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۳۰۷-۳۰۳.

بررسی شرایط نزول و معنای آیه «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى»

این نوشتار برای دستیابی به فضای نزول آیه «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» و معنای آن، از چهار طریق اقدام کرده و می‌کوشد از آن طرق، دلیل بر معنای برگزیده از این آیه اقامه کند: ۱. بازخوانی شرایط نزول سوره ضحی؛ ۲. بازخوانی فضای نزول سوره انشراح؛ ۳. بررسی هم‌آیندی و پیوستار موضوعی دو سوره ضحی و انشراح؛ ۴. واکاوی معنای طردشدگی و خشم پروردگار در عصر نزول قرآن.

۱. بازخوانی شرایط نزول سوره ضحی

آیه «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» بازتابی از شرایطی است که سوره ضحی در آن نازل شده است. شرایطی که در آن اندیشه طردشدگی یا خشم الهی بر پیامبر (ص) مطرح بوده است. بر این مبنا که همه آیات سوره ضحی در ارتباط با یکدیگرند و همگی درصددِ القای یک پیام به مخاطبانند، می‌توان برای بازشناسی شرایط نزول و پیام آیه مورد بحث، به بازخوانی شرایط نزول و پیام دیگر آیات سوره ضحی پرداخت. این بررسی نشان می‌دهد که نزول سوره ضحی با طرح اندیشه‌های زیر همراه است:

۱.۱. گمان طردشدگی پیامبر (ص)

چنان‌که اشاره شد، از آیه «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» فهمیده می‌شود که این آیه در شرایطی نازل شده است که اندیشه «تودیع» حضرت وجود داشته است. «تودیع» در لغت از ریشه «ودع» است. فراهیدی آن را به معنای «ترک و جدایی» می‌داند. ابن فارس اصل معنای این ریشه را ترک کردن می‌داند. راغب، «تودیع» را به رهاکردن تلاش معنا می‌کند. به گفته مصطفوی، این کلمه به معنای «خود یا دیگری را در شرایط انصراف از مصاحبت و همراهی و انس و دوستی قرار دادن» است. بنابراین، این آیه در زمانی نازل شده است که پیامبر (ص) در شرایطی به سر می‌برده‌اند که گمان طردشدگی ایشان از سوی «رب» وجود داشته است؛ «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ ...». به عبارت دیگر، «رب» بنا بر مقام ربوبیت و پرورش‌دهندگی خود با ایشان رفتار نکرده، بلکه ایشان را رها کرده است.

۲.۱. گمان مورد خشم قرارگرفتن پیامبر (ص)

«قلی» به معنای غضب و خشم است^{۱۴} و عبارت «وَ مَا قَلَى» نشان می‌دهد در زمان نزول این آیه، گمان و پندار خشم الهی نسبت به پیامبر (ص) مطرح بوده است. بنابراین در مجموع، پیامبر (ص) در شرایطی بوده‌اند که به طور طبیعی در چنین شرایطی این پندار شکل می‌گرفته است که؛ یا ایشان رها شده‌اند یا شایسته خشم و غضب الهی هستند و از این روست که بیان شده

۱۴. راغب اصفهانی، المفردات، ۶۸۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۹۸/۱۵؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۳۱۴/۹.

است که ایشان، نه رها شده‌اند و نه مورد خشم قرار گرفته‌اند.

۳.۱. مساعدنبودن شرایط

در آیه «وَلَا خِرَّةَ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى»^{۱۵} به پیامبر (ص) وعده داده می‌شود که آینده «دعوت و رسالت» از نظر پیروزی و تمکّن و فراوانی مؤمنان بهتر از شرایط آغاز رسالت؛ یعنی شرایط حاکم خواهد بود.^{۱۶} سیدقطب در توضیح این نیکوشدن اوضاع گوید: خداوند برای تو آنچه سبب رضایت تو می‌شود از توفیق در دعوت، زدودن دشواری در راحت، برترشدن روشت و آشکارشدن حقت ذخیره کرده است؛ آن اموری که هنگام مواجهه اندیشه‌تو را با دشمنی و تکذیب و آزار و نیرنگ و شماتت به خود مشغول ساخته است.^{۱۷} بنابراین، باتوجه به تفسیر بالا از این آیه فهمیده می‌شود که در شرایط نزول سوره ضحی، شرایط دعوت چندان مساعد نبوده است و از این‌روست که خداوند بلندمرتبه چنین وعده می‌دهد و بیان می‌دارد که در آینده شرایط بهتر خواهد بود.

۴.۱. نیامدن عطای پروردگار

از تعبیر «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ»^{۱۸} فهمیده می‌شود این آیه در شرایطی نازل شده است که هنوز عطای مُتَوَقَّع از مقام ربوبیت نرسیده است و در واقع، هنوز «رب» به اقتضای مقام ربوبیت خود، که دادن و پرورندگی است، به شکل کامل عمل نکرده است؛ بنابراین وعده به آینده داده و بیان می‌شود که آن عطای مُتَوَقَّع از مقام ربوبیت و به اقتضای مقام ربوبیت، در آینده فرا خواهد رسید. در واقع، کلمه «رب»، دو آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» و «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» را به یکدیگر پیوند می‌زند و بدین ترتیب، به اندیشه‌پردشدگی از سوی مقام «ربوبیت» پاسخ داده و بیان می‌شود: البته که طردشدگی اتفاق نیفتاده است و آن عطا و بخشش مُتَوَقَّع، از سوی مقام «ربوبی» در آینده خواهد آمد.

در این جایگاه، گزینش «سوف» و عدم کاربرد «سَبَّ» این معنا را نیز القا می‌کند که این عطا در آینده‌ای نزدیک و به سرعت و بلافاصله نخواهد آمد، بلکه مدتی طول می‌کشد تا وعده مدّ نظر محقق شود. بنابراین، مسلماً اندیشه‌تودیع و خشم طرح‌شده در آیه سوم، به مسئله تأخیر در نزول وحی مربوط نیست؛ چراکه اگر این‌گونه بود، پس از نزول سوره ضحی و پایان انقطاع وحی دیگر جا نداشت مسئله عطا و محقق‌شدن رضایت پیامبر (ص) به آینده موکول شود، بلکه باید سخن از محقق‌شدن عطا و رضایت پیش می‌آمد، نه

۱۵. ضحی: ۴.

۱۶. نک: مستنبط غروی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ۲۱۲/۳۰؛ حجازی، التفسیر الواضح، ۸۷۴/۳؛ دروزه، التفسیر الحديث، ۵۵۰/۱؛ نووی، مراج لیید

لکشف معنی القرآن المجید، ۶۴۰/۲؛ عاملی، تفسیر عاملی، ۵۹۴/۸.

۱۷. قطب، فی ظلال القرآن، ۳۹۲۷/۶.

۱۸. ضحی: ۵.

آنکه مسئله عطا و در پی آن، رضایت پیامبر(ص) به آینده نه‌چندان نزدیک موکول شود.

۱. ۵. عدم رضایت پیامبر(ص) از شرایط موجود

همچنین از تعبیر «فَتَرَضَى» در آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»^{۱۹} فهمیده می‌شود که در زمان نزول این آیه، خشنودی پیامبر(ص) یک «مسئله» است و همان‌گونه که اشاره شد این شرایط ناخوشایند از یک‌سو با نزول سوره ضحی برچیده نشده و از سوی دیگر نیز قرار نبوده است که به‌زودی و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، «به شکل کامل» برچیده شود؛ بلکه باید مدتی صبر پیشه شود تا آنکه زمانش فرا رسد و با داده‌شدن عطای مقام ربوبیت، رضایت حاصل شود.

۱. ۶. وجود افراد فاقد قدرت و ثروت در اطراف پیامبر(ص)

بخش دیگری از فضای سخن را می‌توان از آیات «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ»^{۲۰} فهمید. باتوجه‌به این نکته که یتیمان و فقیران در هر جامعه‌ای وجود دارند، چرا یادآوری نسبت به رهاکردن و خشم‌نگرفتن بر آنان، برای بیان «در این سوره» گزینش شده است؟ و بیان این مسئله چه ارتباطی با مسائل مطرح در این سوره دارد؟ اساساً پیامبری که به‌تصریح آیاتی که پیش از سوره ضحی نازل شده است بر خلق عظیم‌اند،^{۲۱} مگر زمانی بر یتیم و سائل قهر گرفته و آن‌ها را رانده که لازم باشد ایشان را از این کار نهی کنند؟! اگر این‌گونه نیست، چرا ایشان از این دو کار نهی شده‌اند؟! در پاسخ به این سؤالات و روشن‌شدن پیوند این آیات با شرایط نزول، باید به نکات زیر اشاره کنیم:

نخست آنکه، پیامبر(ص) به ایمان‌آوری مردم بسیار علاقه‌مند بودند و در این راه بسیار تلاش می‌کردند. این مسئله به‌خوبی از آیاتی نظیر آیات زیر فهمیده می‌شود:

۱. آیاتی که از اشتیاق شدید پیامبر(ص) بر ایمان‌آوردن و هدایت مردم حکایت دارد: «إِنْ تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ... لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ...»^{۲۲} و مَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ.^{۲۳}

۲. آیاتی که از جان‌فشانی حضرت در راه ایمان‌آوردن مردم حکایت دارند: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»^{۲۴} لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛^{۲۵} ... فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ

۱۹. ضحی: ۵.

۲۰. ضحی: ۹، ۱۰.

۲۱. قلم: ۴.

۲۲. نحل: ۳۷.

۲۳. توبه: ۱۲۸.

۲۴. یوسف: ۱۰۳.

۲۵. کهف: ۶.

عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ...»^{۲۷}

۳. آیاتی که از حزن پیامبر (ص) از ایمان نیاوردن مردم حکایت دارند: «وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ...»^{۲۸} لَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...»^{۲۹}
وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ...»^{۳۰}
همچنین آیاتی از این قبیل: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ...»^{۳۱} أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ...»^{۳۲} أَفَأَنْتَ تُنْفِذُ مَن فِي النَّارِ...»^{۳۳}

این آیات گرچه پس از سوره ضحی نازل شده‌اند و برخی مربوط به عهد مدنی هستند، با این حال همچنان می‌توانند اثبات‌گر علاقه شدید پیامبر (ص) به هدایت مردم از اوایل بعثت تا پایان رسالت باشند؛ چراکه اولاً این اندیشه و احساس در ایشان، زاده شرایط و زمانی خاص نیست، بلکه می‌توان گفت وجود مقدس ایشان در هر زمانی از ابتدای رسالت تا پایان آن، مشتاق هدایت مردم بوده‌اند؛ ثانیاً در ساختار اجتماعی و قبیله‌ای آن روز جزیره العرب اگر افراد ذی نفوذ به دعوت پیامبر (ص) می‌گرویدند، در اثر اسلام آن‌ها، پیام هدایتگر پیامبر (ص) راحت‌تر و بیشتر نشر می‌یافت و پیامبر (ص) این مسئله را نیک می‌دانستند؛ از این رو، خواهان گرایش چنین افرادی به دین خدا بودند. این نکته، از آیات نخستین سوره عبس - که نزول آن فاصله زیادی با نزول نزول ضحی ندارد -^{۳۴} و آیات «أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى * فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى * وَمَا عَلَيْكَ أَلَا يَرْكَبُ» در این سوره^{۳۵} به خوبی فهمیده می‌شود.^{۳۶} به هر حال، وجود ساختار قبیله‌ای و اثرات آن در تصمیم‌گیری افراد در زمان نزول قرآن، امری ثابت شده و پذیرفتنی است؛ ثالثاً گرایش این افراد ذی نفوذ؛ یعنی افراد دارای قدرت و ثروت با علاقه و تقاضای آن‌ها برای طرد و راندن طبقه فقیر و ضعیف جامعه همراه بود. این مسئله از نقل سخنان قوم حضرت نوح (ع) در قرآن فهمیده می‌شود؛ چراکه آیات داستانی، بیگانه از

۲۶. شعراء: ۳.

۲۷. فاطر: ۸.

۲۸. لقمان: ۲۳.

۲۹. آل عمران: ۱۷۶؛ مانده: ۴۱.

۳۰. نمل: ۷۰.

۳۱. قصص: ۵۶.

۳۲. یونس: ۹۹.

۳۳. زمر: ۱۹.

۳۴. سوره ضحی را یازدهمین سوره در نزول و سوره عبس را بیست و چهارمین سوره در نزول دانسته‌اند (آل‌غازی، بیان المعانی، ۱/۱۶۰؛ دروزه، التفسیر الحديث، ۱۵/۱؛ رامیار، تاریخ قرآن کریم، ۶۱۱-۶۱۲؛ معرفت، علوم قرآنی، ۵۱؛ نکونام، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۳۰۷-۳۰۳. سوره‌های نازل شده بین این دو سوره همگی از سوره‌های کوتاه قرآن مانند عصر، عادیات، کوثر، کافرون، فیل، فلق، ناس، توحید و... هستند و این مسئله می‌تواند این احتمال را تقویت کند که فاصله بین سوره ضحی و سوره عبس فاصله زمانی طولانی نبوده است.

۳۵. عبس: ۵-۷.

۳۶. نک: برومند، جودوی، «کشف راز معاتب و عتاب در سوره عبس»، ۱۱۹.

حوادث زمان نزول قرآن و مردمان زمان نزول قرآن نبوده‌اند و این آیات، بر وجود چنین توقع و انتظاری در مشرکان زمان پیامبر (ص) دلالت دارند. آیات زیر حکایت دارد از درخواست کافران مبنی بر طرد فقرا و افراد

غیرسرشناس و در مقابل پاسخ منفی حضرت نوح (ع) نسبت به این درخواست:

«... وَ مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ...»^{۳۷}

«... وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ* وَ يَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.»^{۳۸}

«وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ»^{۳۹}

نزول این آیات نیز با زمان نزول سوره ضحی فاصله زمانی دارد ولی به هر صورت چنین اندیشه‌ای در ذهن ثروتمندان جامعه همواره وجود داشته و به یک دفعه و در یک زمان خاص به وجود نیامده یا خلق نشده است؛ بلکه حاصل ساختار اجتماعی و اقتصادی حاکم است. در نتیجه، می‌توان گفت: از آغاز رسالت ایشان، در ذهن طبقه ثروتمند جامعه چنین تقابل و موضع‌گیری وجود داشته است.

رابعاً در مقابل چنین درخواستی، در قرآن به پیامبر (ص) توصیه می‌شود که تحت‌تأثیر این خواسته قرار نگیرند و روی خود را از مؤمنان برنگیرند: «وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ قُرْطًا.»^{۴۰}

«وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَ الْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ* وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَ هَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ.»^{۴۱}

بنابراین می‌توان گفت: همواره پیامبر (ص) به ایمان‌آوری همه مردم بسیار مشتاق بودند و در این راستا نیک می‌دانستند که با ایمان‌آوری افراد ذی‌نفوذ، روند ایمان‌آوری عموم مردم تسریع می‌شود، ولی از سوی دیگر -به خصوص در عهد مکی- افراد صاحب قدرت و ثروت، به دلیل اینکه جماعت اطراف پیامبر (ص) و مؤمن به ایشان، افراد فقیر و غیرقدرتمند بوده‌اند، از ایمان‌آوری اکراه داشتند و طرد و راندن آن‌ها را می‌طلبیدند. از این رو آیات، پیامبر (ص) را به عدم‌راندن این گروه توصیه می‌کند. در نتیجه، می‌توان

۳۷. هود: ۲۸.

۳۸. هود: ۲۹، ۳۰.

۳۹. طه: ۱۱۴.

۴۰. کهف: ۲۸.

۴۱. کهف: ۵۲، ۵۳.

گفت که: آیات «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» نشانگر مسئله‌ای مرتبط با رسالت و دعوت است و آن مسئله‌ای که در سوره وجود دارد این است که امر رسالت با موفقیت پیش نمی‌رود و افراد اثرگذار و صاحب قدرت و ثروت به دعوت ایشان پاسخ مثبت نمی‌دهند. در واقع، عامل رقم خوردن اندیشه پردشدگی از سوی پروردگار یا شایسته خشم او بودن و نارضایتی حضرت از شرایط موجود، چیزی جز همین مسئله؛ یعنی موفقیت ایشان در امر رسالت و گرویدن عمومی مردم به ایشان نبوده است.

۲. بازخوانی فضای نزول سوره شرح

در این بخش به بازخوانی فضای نزول سوره ضحی از طریق سوره شرح می‌پردازیم و پیش از آن، در راستای روشن شدن چرایی بررسی سوره شرح، ارتباط دو سوره ضحی و شرح تبیین می‌شود.

۲.۱. پیوستگی موضوعی دو سوره ضحی و شرح

براساس منابع روایی شیعه، امام صادق (ع) در نماز، دو سوره ضحی و شرح را در یک رکعت جمع می‌کردند و این دو سوره را پس از سوره حمد در یک رکعت قرائت می‌کردند.^{۴۲} از این رو، فقهای شیعه با آنکه حکم به لزوم قرائت تنها یک سوره را در نماز واجب پس از سوره حمد داده‌اند، برآن‌اند که نمی‌توان یکی از این دو سوره را پس از حمد در نماز واجب خواند و لازم است هر دو سوره با هم خوانده شود.^{۴۳} آیت الله خویی این حکم فقهی در شیعه را اجماعی می‌داند و در این باره گوید: «بلا خلاف بل إجماعاً كما عن جماعة، بل نسب الإقرار به إلى دين الإمامية كما عن الأمالي، أو إلى آل محمد (ص) كما عن الانتصار، أو هو قول علمائنا كما عن غير واحد؛ ۴۴ این حکم بدون اختلاف، بلکه اجماعی است همان گونه که از برخی نقل شده است، بلکه آن گونه که در الأمالی آمده، اقرار به این حکم به «دین امامیه» نسبت داده شده یا به مانند الانتصار به آل محمد (ص) نسبت داده شده با آنکه این سخن، دیدگاه عالمان شیعه است، همان گونه که از بیش از یک نفر این داوری نقل شده است.

همچنین در منابع روایی اهل سنت جمع بین این دو سوره در یک رکعت نماز به برخی از صحابه نیز نسبت داده شده است.^{۴۵} حتی در این راستا در شیعه و اهل سنت سخن از یک سوره بودن آن‌ها به میان آمده است.^{۴۶}

۴۲. طوسی، الاستبصار، ۳۱۷/۱.

۴۳. نک: شهید اول، ذکر الشیعة، ۳۲۸/۳؛ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۲۰/۱۰؛ نراقی، مستند الشیعة، ۸۶/۵؛ یزدی، عروة الوثقی، ۱۱۰/۵.

۴۴. خویی، موسوعة الامام الخوئی، ۳۲۷/۱۴.

۴۵. صنعانی، مصنف عبدالرزاق، ۱۴۹/۲.

۴۶. ابن‌بابویه، الأمالی، ۶۴۲؛ ابن‌بابویه، الإعتقادات، ۸۴؛ طوسی، التبیان، ۳۷۱/۱۰؛ سمرقندی، تفسیر السمرقندی، ۵۹۳/۳؛ فخر رازی، مفاتیح الغیب، ۲۰۵/۳۲.

افزون بر این، در پژوهش‌های زبان‌شناسی معاصر نیز پیوند موضوعی دو سوره تأیید شده است.^{۴۷}

۲.۲. زمان نزول دو سوره شرح

زمان نزول سوره شرح پس از سوره ضحی دانسته شده است. ۴۸ سید قطب در این باره گوید: «نزلت هذه السورة بعد سورة الضحی و كأنها تكملة لها».^{۴۹} مراغی نیز در این باره گوید: «نزلت هذه السورة بعد سورة الضحی، و هي شديدة الاتصال بما قبلها».^{۵۰}

در این میان، برخی در صدد اثبات مدنی بودن سوره شرح برآمده‌اند و نزول این سوره را مقارن با عید غدیرخم دانسته‌اند. در این راستا، به دو مسئله استناد شده است: نخست، سخن برخی مفسران که سیاق و محتوای سوره شرح را متناسب با عهد مدنی می‌دانند؛ دوم، سخن برخی مفسران در تبیین نعمت‌های مطرح‌شده در این سوره که با عهد مدنی سازگار است؛ این مفسران، مراد از فراغت پیامبر (ص) در سوره را، فراغت از جهاد دانسته‌اند یا مراد از رفعت نام پیامبر را قرارگرفتن نام ایشان در کنار نام خداوند در برخی آیات مدنی، همچون «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» می‌دانند.^{۵۱} نکات زیر در بررسی دلایل مدنی خوانده شدن سوره شرح مطرح‌شدنی است:

۱. محتوای کلی برداشت‌شده از یک سوره، دلیلی قطعی برای داوری درباره مکی یا مدنی بودن آن به شمار نمی‌رود. تنها زمانی می‌توان به شکل قطعی در این باره داوری کرد که در سوره به اتفاق یا اتفاقاتی اشاره شده باشد که علم تاریخ، زمان وقوع آن‌ها را تعیین کند.^{۵۲} وگرنه به صرف حدس درباره تناسب محتوا با محیط مکه یا مدینه نمی‌توان درباره مکی یا مدنی بودن آیه یا سوره حکم راند. بر همین اساس، علامه طباطبایی با وجود آنکه محتوای سوره شرح را متناسب با عهد مدنی می‌داند، داوری قطعی در این باره بیان نکرده است: «و السورة تحتمل المکیة والمدنية».^{۵۳}

۲. داوری «برسوی» درباره مدنی بودن سوره شرح، براساس یک روایت صورت گرفته است. او پیش از این داوری، روایتی درباره گفت‌وگوی خداوند با پیامبر (ص) در معراج نقل کرده است و سپس محتوای روایت را دال بر مدنی بودن سوره شرح می‌گیرد: «... و تو را به سه خصلت بر اهل زمین و آسمان فضل

۴۷. نک: شوشتری مجلسی و همکاران، «به هم پیوستگی متنی در دو سوره الضحی و الشرح» (تحلیلی مبتنی بر نظریه زبان‌شناختی نقش‌گرای هیلیدی)، سراسر اثر.

۴۸. آل‌غازی، بیان المعانی، ۱۶۰/۱؛ دروزه، التفسیر الحديث، ۱۵/۱؛ رامیار، تاریخ قرآن کریم، ۶۱۲-۶۱۱؛ معرفت، علوم قرآنی، ۵۱؛ نکونام، درآمدی بر تاریخ‌گذاری قرآن، ۳۰۷-۳۰۳؛ یوسفی غروی، موسوعة التاريخ الإسلامی، ۴۶۲/۱.

۴۹. قطب، فی ظلال القرآن، ۳۹۲۹/۶.

۵۰. مراغی، تفسیر المراغی، ۱۸۸/۳۰.

۵۱. اسمعیلی‌زاده، آل‌ابراهیم، «ارزیابی ارتباط آیه هفتم سوره انشراح با نصب امام علی (ع)»، ۲۰-۲۳.

۵۲. نک: شاکر، علوم قرآنی، ۱۵۹.

۵۳. طباطبایی، المیزان، ۳۱۰/۲۰.

دادم: یکی «الم نشرح لك صدرك»، دیگر «و وضعنا عنك وزرك» سوم، «و رفعنا لك ذكرك» و أعطيتك ثمانية أسهم الإسلام و الهجرة و الجهاد و الصلاة و الصدقة و صوم رمضان و الأمر بالمعروف و النهی عن المنكر و أرسلتك إلى الناس كافةً بشيراً و نذيراً و جعلتك فاتحاً و خاتماً و هذا السوق يشير إلى [أن] السورة مدنية.^{۵۴}

داوری درباره مکی یا مدنی بودن سوره‌ها، بر پایه روایات تفسیری یا یک تفسیر محتمل، درست نیست و این رویه، همان خطایی است که در سده‌های چهارم تا هفتم هجری سبب گسترش دایره‌ی مُستثنیات در بحث مکی و مدنی شده است. در مقابل آن، قرآن‌پژوهان دوره‌های بعدی به مخالفت برخاسته و چنین داوری‌هایی را انکار کرده‌اند.^{۵۵}

۳. اساساً متناسب‌دانستن محتوای سوره شرح با عهد مدنی، از این پندار سرچشمه می‌گیرد که در عهد مکی هیچ موفقیتی در دعوت و رسالت نبوی پیش نیامده و همه موفقیت‌ها، یکسر به عهد مدنی باز می‌گردد. نتیجه این پندار آن است که گفته شود: این سوره با محتوای دالّ بر گشایش نمی‌تواند در عهد مکی، که یکسر رنج و سختی بوده، نازل شده باشد. حال آنکه، اگر براساس گزاره‌های تاریخ، محقق‌شدن برخی موفقیت‌ها، مانند ایمان چهره‌های برجسته‌ای همچون حضرت حمزه (ع) و حضرت ابوطالب (ع) در عهد مکی اثبات شود، ضرورتی بر مخالفت با قول مشهور و مدنی‌دانستن این سوره باقی نمی‌ماند. در واقع، اگر فقط «شرح صدر پیامبر (ص)»، «برداشته‌شدن فشار سنگین از روی ایشان»، «بالا رفتن نام ایشان» به اموری مانند موفقیت در جهاد و پیروزی بر مشرکان تفسیر شود، چاره‌ای جز مدنی خواندن این سوره باقی نمی‌ماند، اما اگر بتوان تحقق مسائل مطرح در سوره را در سال‌های آغازین رسالت نیز اثبات کرد، دلیلی بر مدنی خواندن این سوره باقی نخواهد ماند و به واقع نیز می‌توان مسئله «شرح صدر» و «بالا رفتن نام ایشان» و «کاسته‌شدن از فشارهای زیاد» را مخصوص عهد مدنی ندانست و همسو و مقارن با برخی حوادث عهد مکی تحلیل کرد.

نهایتاً باید گفت: بعید می‌نماید سوره انشراح سوره‌ای مدنی باشد و به احتمال قوی، پس از سوره ضحی، بدون فاصله یا با فاصله اندکی از آن نازل شده است و در واقع، سوره انشراح به مانند آیات «الْأَلَمَ يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَى* وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى* وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى»، به مثابه شاهد دیگری بر تحقق وعده بیان‌شده در سوره ضحی است و به عنوان نمونه‌ای از یاری خداوند، نشان از تحقق کامل وعده بیان‌شده در سوره ضحی دارد.

۵۴. حقی برسوی، تفسیر روح البیان، ۴۶۶/۱۰.

۵۵. نک: فائز، «بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی»، ۱۴۱.

۳.۲. فضای نزول سوره شرح

بررسی نشان می‌دهد که سوره شرح در فضا و شرایط زیر نازل شده است:

۱. بیشتر شدن قدرت تحمل دشواری‌های راه رسالت: آیه «أَلَمْ نُشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»^{۵۶} به بیشتر شدن قدرت تحمل حضرت نسبت به دشواری‌های راه رسالت و دعوت اشاره دارد و نشان می‌دهد به واسطه نعمت الهی، تحمل دشواری‌های راه رسالت بر ایشان مقدور شده است.^{۵۷} شیخ طوسی از قول جبائی درباره این آیه گوید: «قال الجبائي: شرح الله صدره بأن فعل له لطفاً يستن منه إلى ما كلفه الله وسهّل عليه...»^{۵۸}

پیوند میان شرح صدر و مسئولیت دعوت، از درخواست حضرت موسی (ع) نسبت به شرح صدر نیز فهمیده می‌شود؛ چراکه ایشان درست پس از آنکه مأمور شدند تا به سوی فرعون طغیانگر رفته و او را به توحید دعوت کنند، در این راه از خداوند شرح صدر طلب می‌کنند.^{۵۹} همچنین ارتباط میان شرح صدر با مسئله دعوت، از آیاتی که از «در تنگنا قرار گرفتن صدر حضرت در هنگام تبلیغ وحی و دعوت مردم» سخن می‌گویند نیز فهمیده می‌شود.^{۶۰} بنابراین روشن است که شرح صدر، با مسئله دشواری‌های «ابلاغ» وحی مرتبط است و باتوجه به پیوند موضوعی دو سوره ضحی و شرح می‌توان گفت: سوره ضحی نیز به جای آنکه به دشواری در «دریافت» وحی مربوط باشد، با دشواری‌های مربوط به «ابلاغ» وحی و دعوت مردم پیوند دارد.

ب. برداشته شدن سنگینی بار مسئولیت هدایتگری: علامه طباطبایی در تبیین معنای آیات «وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ* الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ» می‌گوید: و مراد از وضع وِزر رسول خدا (ص) به طوری که از سیاق بر می‌آید، آن است که [خداوند] دعوت آن حضرت را تکمیل و مجاهداتش در راه خدا را تأیید کرد؛ به این معنا که، اسباب پیشرفت دعوتش را فراهم کرد، چون رسالت و دعوت و فروع آن، بار سنگینی بود که به دنبال شرح صدر برعهده حضرت نهاده شد.^{۶۱}

از این بیان نیز روشن می‌شود که در این آیات نیز سخن از مسائل مربوط به دعوت و رسالت است و باتوجه به پیوند موضوعی دو سوره ضحی و شرح می‌توان گفت: موضوع اصلی مطرح شده در سوره ضحی

۵۶. شرح: ۱.

۵۷. ماوردی، النکت و العیون، ۲۹۶/۶؛ زمخشری، الکشاف، ۷۷۰/۴؛ طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۵۰۶/۴؛ طالقانی، پرتوی از قرآن، ۱۵۱/۴؛ قطب، فی ظلال القرآن، ۳۹۲/۶؛ ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۳۶۰/۳۰.

۵۸. طوسی، التبیان، ۱۷۲/۱۰.

۵۹. نک: طه: ۲۴، ۲۵؛ شعراء: ۱۰-۱۳.

۶۰. هود: ۱۲؛ اعراف: ۲؛ نحل: ۱۲۷.

۶۱. طباطبایی، المیزان، ۳۱۵/۲۰.

نیز تأخیر در نزول وحی نیست.

ج. بالارفتن یاد پیامبر(ص): در آیه چهارم سوره شرح، سخن از بلندآوازه شدن پیامبر گرامی(ص) است.^{۶۲} مفسران به شکل دقیق مشخص نکرده اند که در زمان نزول این آیه چه تغییری در روابط و معادلات سیاسی و اجتماعی روز رخ داده بود که موجب بالارفتن نام و شهرت ایشان شده بود اما بالارفتن نام پیامبر(ص) و شهرت دعوت ایشان در آن زمان -یعنی حدود سال اول و دوم بعثت-^{۶۳} می تواند به مسئله ایمان آوری شخصی سرشناس به ایشان مرتبط باشد؛ شخصی که با ایمان آوردن او، جریان دعوت نبوی بلندآوازه شده و شهرت و آوازه دعوت هدایت گرانه ایشان بر سر زبان ها افتاده است.^{۶۴}

به هر روی، خواه آنکه بلندآوازه شدن نام پیامبر(ص) در زمان نزول این سوره ناشی از ایمان شخصی سرشناس باشد یا مسئله ای جز این در کار باشد، این آیه به مسئله ای مربوط به دعوت ایشان اشاره دارد و به بیان دیگر، فضای نزول این آیه نیز مانند آیات پیشین سوره شرح به ابلاغ دعوت نبوی مربوط است.

نتیجه آنکه، مسئله ای که سوره شرح از آن سخن می گوید مربوط به امر دعوت و تبلیغ دین است. باتوجه به پیوند موضوعی دو سوره ضحی و شرح، سوره شرح به سبب اسلوب «أَلَمْ...»، که با آن آغاز شده است، به مثابه نمونه و استشهادی بر تحقق وعده ای است که در سوره ضحی داده شده است.^{۶۵} توضیح آنکه، مسئله و مشکلی که سبب نزول سوره ضحی شد عدم گرایش عمومی مردم به دین اسلام بود که پندار رها شدن پیامبر(ص) و عدم همراهی مقام ربوبیت با ایشان را در اذهان برخی ایجاد کرده بود و در نتیجه، در سوره ضحی از یک سو به ایشان وعده داده شده است که پایان امر رسالت و دعوت بهتر خواهد بود و تواز

۶۲. طباطبایی، المیزان، ۳۱۵/۲۰.

۶۳. علت اینکه زمان نزول این آیه در سال اول یا نهایتاً سال دوم بعثت تخمین زده شده است این است که سوره ضحی، یازدهمین و سوره شرح، دوازدهمین سوره نازل شده است (نک: آل غازی، بیان المعانی، سراسر اثر؛ دروزه، التفسیر الحديث، ۱۵/۱؛ رامیار، تاریخ قرآن کریم، ۶۱۱-۶۱۲؛ معرفت، علوم قرآنی، ۵۱؛ نکونام، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ۳۰۳-۳۰۷) و باتوجه به کوتاه بودن سوره های نازل شده قبل از این سوره (یعنی سوره فاتحه، علق، قلم، مزمل، مدثر، مسد، تکویر، اعلی، لیل و فجر) به احتمال زیاد سوره شرح و نیز آیه مورد بحث باید در سال اول یا نهایتاً اوایل سال دوم بعثت نازل شده باشد.

۶۴. اگر بخواهیم شخصی که ایمان ایشان بر روند دعوت نبوی اثر گذاشت و نام ایشان را در جامعه بلندآوازه کرد مشخص کنیم، لازم است شخصی را معرفی کنیم که اولاً همان گونه که اشاره شد در سال های اوایل بعثت؛ یعنی حدود سال اول یا دوم بعثت به پیامبر(ص) گرویده باشد و ثانیاً از افراد سرشناس و شناخته شده در ساختار اجتماع قبیله ای آن روز شبه جزیره عربستان باشد؛ به گونه ای که ایمان و گرویدن او سر زبان ها افتد و سبب شهرت نام و دعوت پیامبر(ص) شود. در این میان، به نظر می رسد که ایمان شخصی مانند حضرت ابوطالب(ع) هر دو ویژگی را دارد؛ چراکه ایشان از یک سو در آن سال ها رئیس قبیله قریش، از مهم ترین قبایل آن روز شبه جزیره عربستان بودند و از سوی دیگر، بنا بر قرآنی، ایشان قبل از فرزند خود، جعفر، ایمان آورده و پیامبر(ص) را تصدیق کرده اند و از آنجایی که ایمان جعفر(ع) مربوط به اوایل بعثت است (نک: ابن اثیر، اسد الغابة، ۲۸۷/۱؛ قمی، تفسیر القمی، ۳۷۸/۱؛ ابن بابویه، الامالی، ۵۰۸، ۶۱۴)، ایمان حضرت ابوطالب می تواند مقارن با نزول این سوره و این آیه دانسته شود.

۶۵. در سوره ضحی سخن از محقق شدن وعده در زمانی نه چندان نزدیک است اما در سوره شرح این وعده محقق شده است. در پاسخ باید بگوییم: اولاً وعده یاری الهی اگر بدان یقین باشد، خود، سبب اطمینان خاطر و آرامش و شرح صدر است (نک: علم الهدی، تفسیر الشریف المرتضی، ۴۶۸/۳)؛ ثانیاً محقق شدن کامل وعده سوره ضحی مسلماً در سال های پایان حیات پیامبر(ص) و گرویدن فوج فوج مردم به دین اسلام صورت گرفته است (نصر: ۱، ۲) و آنچه در زمان سوره شرح اتفاق افتاده، آغاز این مسیر و بارقه هایی از آن بوده است.

روند دعوت راضی می‌گردد و از سوی دیگر، وعده کمک و همراهی در این سوره با سه استشهد «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ* وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ* وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ» که نشان‌دهنده حمایت و همراهی خداوند در گذشته است، قرین شده است. در سوره شرح که به عنوان تکمله‌ای بر سوره ضحی به شمار می‌رود، نمونه‌ای دیگر از کمک و همراهی بیان می‌شود؛ با این تفاوت که در سوره انشراح دقیقاً به نمونه‌ای از پیشرفت در امر رسالت و تبلیغ اشاره می‌شود تا آنکه نهایتاً تحقق کامل وعده «وَلَاخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ* وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» در سال‌های پایانی حیات حضرت، به شکل گرویدن فوج فوج مردم به دین اسلام ۶۶ صورت پذیرد.

۳. «پیوستار موضوعی» مشابه سوره ضحی و شرح

نمونه‌ای از توجه به پیوستار موضوعی تکرارشونده در قرآن، در آثار عایشه بنت الشاطی و حسین عبدالرئوف مشاهده می‌شود. برای نمونه، عایشه بنت الشاطی بر آن است که «حروف مقطعه» با «وصف قرآن به عظمت» در سوره‌های مختلف همراه شده است. ۶۷ حسین عبدالرئوف نیز برخی زوج‌های معنایی را در سوره‌های قرآن کریم نمایان ساخته است. برای نمونه، نشان می‌دهد در سوره اسراء و کهف، مسائل اخلاقی، در بطن موضوع یکتاپرستی قرار گرفته است و همچنین در این دو سوره، توحید و یکتاپرستی همواره در کنار انذار مطرح شده است. ۶۸ یکی از روش‌های نوین بررسی معنای آیات، توجه به پیوستارهای موضوعی تکرارشونده در سوره‌های قرآن است. در این روش برای فهم بهتر آیه‌ای در یک سوره، به موضوعات پیش و پس از آن، توجه می‌شود و تلاش می‌شود توالی و پیوستار موضوعی مشابه در دیگر سوره‌های قرآن کشف شود. سپس با توجه به تشابه پیوستار و توالی موضوعات، درباره موضوع آیه یا آیات مورد بحث و دارای ابهام اندیشیده می‌شود. ۶۹ همچنین از این روش برای نمایاندن وجه پیوند آیات در سوره‌ها و اثبات عدم ازهم‌گسیختگی موضوعی در آن‌ها استفاده می‌شود. ۷۰

در این جایگاه، براساس این روش تلاش می‌شود با توجه به پیوند موضوعی دو سوره ضحی و شرح، هم‌آیندی و پیوستار موضوعی مشابه این دو سوره در دیگر سوره‌های قرآن جست‌وجو و ارائه شود. بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد که هم‌آیندی مشابه این دو سوره، در سوره طه در ماجرای دستور به هدایت فرعون مشاهده‌شدنی است. هم‌آیندی و پیوستار موضوعی در این دو سوره به

۶۶. نصر: ۱، ۲.

۶۷. بنت الشاطی، الإعجاز الیائی للقرآن، ۱۵۷-۱۶۷.

۶۸. عبدالرئوف، «بسط متن و روش‌های ارائه مطلب در گفتمان قرآنی (بررسی ادعاهای ریچارد بل در خصوص «منقطع بودن» قرآن)»، ۹۰.

۶۹. نک: دهقانی قناتغستانی، «تعیین مصداق «سبعاً من المثانی» در آیه ۸۷ سوره حجر با توجه به با هم‌آیی موضوعات در قرآن کریم»: تمام اثر.

۷۰. نک: دهقانی قناتغستانی، «تعیین مصداق «سبعاً من المثانی» در آیه ۸۷ سوره حجر با توجه به با هم‌آیی موضوعات در قرآن کریم»، ۱۸۲-۲۲۱.

شکل زیر است:

موضوع اول: دستور به ابلاغ رسالت در آیات ۲۴ سورة طه و ۱۱ سورة ضحی.
موضوع دوم: افزایش توان نبی در انجام مسئولیت در آیات ۲۵-۲۸ سورة طه و ۱-۳ سورة انشراح.
موضوع سوم: بهره‌مندی نبی از یاور در آیات ۲۹-۳۲ سورة طه و ۴ انشراح.^{۷۱}
موضوع چهارم: لزوم تسبیح و عبادت در آیات ۳۳-۳۵ سورة طه و ۷ و ۸ سورة شرح.
موضوع پنجم: اشاره به نعمت‌های پیشین الهی در آیات ۳۶-۳۸ سورة طه و ۶-۸ سورة ضحی.
مقایسه فوق اثبات می‌کند که پیوستار و هم‌آیند موضوعات در سورة ضحی و شرح همانند سورة طه است و از آنجاکه مسئله اصلی در سورة طه ابلاغ است و نه دریافت وحی، لذا باید گفت: مسئله اصلی در پیوستار مشابه آن -یعنی در سورة ضحی و شرح- نیز مسئله ابلاغ رسالت است، نه تأخیر در نزول وحی.

۴. معنای طردشدگی و خشم پروردگار در گفتمان عصر نزول قرآن

در این بخش سعی می‌شود نشان داده شود که در نگاه مردم آن روزگار چه مسئله‌ای دال بر طردشدن به‌وسیله مقام ربوبیت یا دال بر خشمگین بودن او تلقی می‌شده است؟ برای روشن شدن این مسئله، سخن را در چهار محور دنبال می‌کنیم:

۴.۱. پرستش، عاملی برای جلب منفعت و دفع ضرر

از برخی آیات فهمیده می‌شود در زمان نزول قرآن، «پرستش» به‌انگیزه جلب منفعت و دفع ضرر صورت می‌گرفته است. ۷۲ برای نمونه، یکی از علل پرستش فرشتگان، توقع شفاعت‌گری از آنان نزد خداوند بود ۷۳ و از این رو، در آیه «قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ» سخن اصلی بر سر پرستش یا عدم پرستش ملائکه نیست؛ بلکه سخن بر سر رضایت یا عدم رضایت آن‌هاست و با اثبات عدم رضایت ملائکه از پرستیده شدن بیان می‌شود که از فرشتگان -که خود برای پرستیده شدن رضایت ندارند- نمی‌توانید امید شفاعت‌گری داشته باشید. ۷۴ همچنین، جنیان را به سبب درامان ماندن از شرارتشان می‌پرستیدند. ۷۵ علامه طباطبایی در این باره گوید: «و هؤلاء مِنَ الْجِنَّ هُم الَّذِينَ يُعَدُّهُمْ الْوَيْتِيُّونَ مَبَادِئَ الشُّرُورِ فِي الْعَالَمِ فَيَعْبُدُونَهُمْ اتِّقَاءً مِنْ شُرُورِهِمْ كَمَا يَعْبُدُونَ الْمَلَائِكَةَ

۷۱. چنان‌که پیش‌تر گذشت، منظور از بالارفتن ذکر حضرت می‌تواند پیوستن برخی افراد سرشناس به دعوت ایشان باشد.

۷۲. انعام: ۷۱؛ یونس: ۱۸؛ فرقان: ۵۵ و... .

۷۳. یونس: ۱۸.

۷۴. طباطبایی، المیزان، ۳۸۶/۱۶.

۷۵. طباطبایی، المیزان، ۳۸۶/۱۶.

طَمَعاً فِي خَيْرَاتِهِمْ لِمَا أَنَّهُمْ مَبَادٍ لِلْخَيْرَاتِ. «۷۶»

در راستای همین انگیزه پرستش است که قرآن شرایط بسیار سخت طوفان دریایی شبانه را به تصویر می کشد و می فرماید: چرا این معبودان در شرایط سخت نمی توانند دفع ضرر یا جلب منفعتی کنند؟!^{۷۷} این سخن زمانی معنادار است که مشرکان، معبودان دروغین را به امید جلب منفعت یا دفع ضرر پرستش کرده باشند و اگر آن ها اساساً به امید جلب منفعت و دفع ضرر، معبودان دروغین را پرستش نکرده بودند، در مقابل آن ها احتجاجی مانند «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلاً»^{۷۸} بی معنا می نماید. علامه در این راستا گوید: «إِنَّمَا اتَّخَذُوا الْآلِهَةَ وَعَبَدُوهُمْ طَمَعاً فِي نَفْعِهِمْ وَخَوْفاً مِنْ ضَرَرِهِمْ.»^{۷۹}

زمانی که چنین اندیشه ای در جامعه حاکم است ممکن است شرایط دشوار و عدم پیشرفت امر تبلیغ، دال بر ضعف خدای کسی یا نادرستی پرستش فرد تلقی شود و بیان شود که اگر واقعاً ازسوی خداوند عالم فرستاده شده و پرستش او پرستشی درست است، چرا کار او پیش نمی رود و در دعوت خود موفق نیست؟! در چنین شرایطی، جای آن است که بیان شود: تو [ای پیامبر] ازسوی پروردگار عالم رها نشده ای، بلکه به زودی یاری «رب تو» به تو می رسد و همان گونه که پیش از این، او تو را یاری رسانده است، در آینده نیز یاری خواهد رساند.

۲.۴. داشتن شرایط خوب؛ نتیجه قرب به خداوند

در جامعه عصر نزول، شرایط خوب و مطلوب، نشانی بر قرب خداوند تلقی می شده است. آیه زیر نمایانگر چنین اندیشه ای است:

«وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا...»^{۸۰}

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق و آیات پیشین مرتبط با آن گوید: مشرکان از آنجاکه برخوردار از مال و اولاد بودند، مغرور شدند و پنداشتند که در درگاه خدا احترامی دارند... و معنای کلامشان این است که ما در درگاه خدا دارای کرامت ایم، شاهدش هم این است که این همه مال و اولادمان داده است...^{۸۱} بنابراین در گفتمان عصر نزول وحی، شرایط خوب مالی و اجتماعی نشانگر نزدیکی فرد به خداوند تلقی می شد و در مقابل، شرایط بد مالی یا اجتماعی یا... دال بر عدم نزدیکی فرد به خداوند و دوری و طرد

۷۶. طباطبایی، المیزان، ۳۸۶/۱۶.

۷۷. اسراء: ۶۷؛ عنکبوت: ۶۵؛ لقمان: ۳۲؛ روم: ۳۳؛ زمر: ۸، ۴۹.

۷۸. اسراء: ۵۶.

۷۹. طباطبایی، المیزان، ۱۲۷/۱۳.

۸۰. سبأ: ۳۷.

۸۱. طباطبایی، المیزان، ۳۸۳/۱۶، ۳۸۴.

او توسط خداوند تلقی می‌شد.

۳.۴. پیشرفت پرستش مورد تأیید

در گفتمان پرستش، در جامعه عصر نزول باور بر این بود که پرستش و کار مقبول به راحتی پیش می‌رود و در عوض، پرستش و کار غیرمقبول با چالش‌هایی مواجه می‌شود. بازتاب این اندیشه را می‌توان در آیه «سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا...»^{۸۲} مشاهده کرد. ۸۳ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه گوید: «فإنهم إنما احتجوا بها لإثبات أن شركهم و تحريمهم ما رزقهم الله بامضاء من الله سبحانه لا بأس عليهم في ذلك فحجتهم أن الله لو شاء متا خلافا ما نحن عليه من الشرك و التحريم لكننا مضطرين على ترك الشرك و التحريم فإذا لم يشأ كان ذلك إذنا في الشرك و التحريم فلا بأس بهذا الشرك و التحريم.»^{۸۴} آن‌ها برای اثبات اینکه شرکشان و تحریم روزی‌های الهی به امضا و تأیید خداوند است و در این کار آن‌ها مشکلی نیست، به این شکل احتجاج می‌کردند که: اگر خداوند خلاف این را از ما خواسته بود، ما مشرک نبودیم و تحریم حلال الهی نمی‌کردیم، بلکه بر ترک شرک و عدم تحریم حلال‌ها مجبور می‌بودیم. پس حال که او این امور را اراده نکرده، به ما در شرک و تحریم اجازه داده است. در نتیجه، در این شرک و تحریم ازسوی ما اشکالی نیست.

بنابراین، در چنین فضایی عدم موفقیت در امر دعوت به پرستش و مورد آزار و اذیت قرارگرفتن در این راه می‌تواند دال بر عدم رضایت و خواست خداوند و رهاشدگی تلقی شود.

۴.۴. رسیدن به خواسته‌ها؛ دال بر نزدیکی به خداوند

در برخی آیات، همانند آیه «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ...»^{۸۵} برآورده شدن حاجت‌ها و خواسته‌ها با مسئله نزدیکی به خداوند با دوری از او پیوند خورده است. به تعبیر معناشناسان شناختی، مفهوم انتزاعی استجابت دعوات با کمک طرح‌واره تصویری دوری و نزدیکی، مفهوم‌سازی شده است.^{۸۶} این آیات نشان می‌دهند که در فضای گفتمانی آن روزگار برای اجابت خواسته‌ها، «نزدیک‌بودن» ضروری تلقی می‌شد و به تعبیر معناشناسان شناختی، استعاره مفهومی «استجابت دعا، اتصال و نزدیک‌بودن است» پایه و اساس شکل‌گیری چنین تعبیری است. در همین فضا، پاسخ فرعون به ساحران، مبنی بر نزدیکی آنان به وی در صورت چیره‌شدن بر موسی(ع)، در معنای اجابت‌شدن خواسته آنان به کار

۸۲. انعام: ۱۴۸؛ نحل: ۳۵؛ زخرف: ۲۰.

۸۳. نک: ابن‌عاشور، التحرير و التنوير، ۲۳۱/۲۵؛ طباطبایی، الميزان، ۳۶۶/۷؛ فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ۲۱۹/۱۳.

۸۴. بقره: ۱۸۶.

۸۵. برای طرح‌واره تصویری نک: افراشی، مبانی معناشناسی شناختی، ۵۱-۶۳.

رفته است؛ «... قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ* قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»^{۸۶} و در آیه «... وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»^{۸۷} بین دو مسئله اجابت دعاها و خواسته‌ها و مسئله نزدیکی به خداوند ارتباط برقرار شده است. همچنین در آیه «... فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ»^{۸۸} دو مسئله قرب و نزدیکی و اجابت خواسته و دعا از سوی پروردگار قرین شده‌اند. در همین راستا، علامه طباطبایی ذیل آیه «... وَ إِن اهْتَدَيْتُمْ فِيمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ»^{۸۹} بیان داشته است. آنگاه، این مطلب را با جمله «إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ» تعلیل کرده، چون دلالت دارد بر اینکه خدا دعا را می‌شنود و هیچ چیز و از آن جمله دوری، بین او و شنیدن دعا حائل نمی‌شود...^{۹۰}

در چنین گفتمانی که «قرب» لازمه برآورده شدن خواسته‌ها دانسته می‌شود، کسی که به خواسته‌اش نمی‌رسد مُقَرَّب نیست و به عبارت دیگر، پروردگار از او فاصله گرفته و او را طرد کرده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بررسی شرایط نزول و معنای آیه «مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى» در چهار مرحله زیر انجام گرفت:

۱. بازخوانی شرایط نزول آیه در پرتو دیگر آیات سوره ضحی؛ این بررسی نشان داد که آیه مورد بحث به دشواری‌های مربوط به دعوت و تبلیغ رسالت مربوط است و با مسائل مراحل دریافت وحی ارتباطی ندارد.
۲. بازخوانی فضای نزول سوره ضحی؛ این بررسی نیز نشان داد که سوره شرح بازتاب گشایش در شرایط دشوار در مسیر تبلیغ دین است و به مسئله تأخیر در نزول وحی مرتبط نیست. این سوره، به مثابه نمونه‌ای از تحقق وعده طرح شده در سوره ضحی است.
۳. هم‌آیندی و پیوستاری موضوعات مشابه سوره ضحی و شرح؛ نخست، هم‌آیندی و پیوستار موضوعات در سوره ضحی و شرح، مشابه بخشی از سوره طه تشخیص داده شد و سپس بررسی بدین نتیجه انجامید که موضوع اصلی سوره ضحی و شرح نیز بسان سوره طه، مسئله ابلاغ رسالت الهی است؛ نه مسئله‌ای مربوط به دریافت وحی.
۴. معنای طردشدگی و خشم پروردگار در گفتمان عصر نزول؛ در این بخش مسئله طردشدگی در گفتمان عصر نزول از ابعاد مختلف کاویده شده و این نتیجه حاصل شد که از نظر مردم آن روزگار اولاً،

۸۶. اعراف: ۱۱۳، ۱۱۴.

۸۷. اعراف: ۵۶.

۸۸. هود: ۶۱.

۸۹. سباء: ۵۰.

۹۰. طباطبایی، المیزان، ۳۹۰/۱۶.

دست نیافتن به منفعت و در آماج ضرر و آسیب قرارگرفتن نشان دهنده نادرستی پرستش است؛ ثانیاً، شرایط خوب، نتیجه و نشان دهنده قرب به خداوند است؛ ثالثاً، پرستش مورد تأیید با دشواری همراه نمی شود؛ رابعاً، رسیدن به خواسته ها دال بر قرب و نزدیکی به خداوند است.

نتیجه آنکه، آیه «ما وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى...» ناظر به پندار کفار مکه و زخم زبان های آنان نسبت به پیامبر (ص) نازل شده است. باتوجه به سختی های دعوت پیامبر (ص) و تنگناهای شدیدی که مسلمانان با ایمان آوری تجربه می کردند و نیز تمایل نفسانی کفار به شکست آن حضرت، کافران در میان مردم این گونه جوسازی کرده بودند که خدای محمد او را رها کرده یا بر او خشم گرفته است؛ ازاین رو، او و طرف دارانش را حمایت نمی کند. خداوند در رد این پندارها و نیز دلجویی از پیامبرش و مؤمنان، این دو سوره را نازل فرموده است. با این وصف، پیامبر (ص) هیچ گونه گمان طردشدگی و مورد خشم قرارگرفتن ازسوی خداوند را نداشته است.

منابع

قرآن کریم.

آل غازی، عبدالقادر. بیان المعانی. دمشق: الترقی، ۱۳۸۲ق.

آلوسی، محمودبن عبدالله. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. به تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ابن ابی حاتم، عبد الرحمان بن محمد. تفسیر القرآن العظیم. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ق.

ابن اثیر، علی بن محمد. اسد الغابة فی معرفة الصحابة. بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.

ابن بابویه، محمد بن علی. الاعتقادات. قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۳۷۱.

ابن بابویه، محمد بن علی. الأمالی. تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.

ابن عاشور، محمد طاهر. التحرير و التنویر. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.

ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة. به تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

اسمعیلی زاده، عباس، فاطمه زهرا آل ابراهیم. «ارزیابی ارتباط آیه هفتم سوره انشراح با نصب امام». رهیافت های در

علوم قرآن و حدیث. ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶): ۹-۳۰. Doi: 10.22067/naqhs.v49i2.35784

افراشی، آزیتا. مبانی معناشناسی شناختی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۱۳۹۵.

برومند، محمدحسین، امیر جودوی. «کشف راز مُعَاتَب و عتاب در سوره عبس». انجمن معارف اسلامی ایران.

ش ۴ (پاییز ۱۳۸۴): ۱۱۳-۱۲۴.

- بنت الشاطی، عایشه. الإعجاز البیانی للقرآن. قاهره: دار المعارف، ۱۴۰۴ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد. الكشف و البیان. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جمل، یسّام. اسباب النزول علماً من علوم القرآن. بیروت: المؤسسة العربیة للتحديث الفکری، ۲۰۰۵م.
- حجازی، محمد محمود. التفسیر الواضح. بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۳ق.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی. تفسیر روح البیان. بیروت: دار الفکر، بی تا.
- خوئی، ابوالقاسم. موسوعة الامام الخوئی. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی، ۱۴۱۸ق.
- دروزه، محمد عذرة. التفسیر الحديث. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
- دهقانی قناتغستانی، مهدیه. «تعیین مصداق «سبعاً من المثانی» در آیه ۸۷ سورة حجر باتوجه به با هم آیی موضوعات در قرآن کریم». تحقیقات علوم قرآن و حدیث. ش ۵۳ (بهار ۱۴۰۱): ۱۲۱-۱۵۵.
- Doi: 10.22051/tqh.2021.35923.3205
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. به تحقیق صفوان عدنان داوودی. بیروت: دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- رامیار، محمود. تاریخ قرآن کریم. تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
- زمخشری، محمود بن عمر. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد. تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- شاکر، محمد کاظم. علوم قرآنی. قم: دانشگاه قم، ۱۳۹۸.
- شهید اول، محمد بن مکی. ذکر الشیعة فی احکام الشریعة. قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۹ق.
- صاحب جواهر، محمد حسن. جواهر الکلام. به تحقیق عباس قوچانی. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۲۶۲ق.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام. مصنف عبدالرزاق. بیروت: المجلس العلمی، ۱۴۰۳ق.
- طالقانی، محمود. پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. تفسیر جوامع الجامع. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۱۲ق.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳.
- طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. به تحقیق احمد قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی،

بی تا.

عاملی، ابراهیم. تفسیر عاملی. تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۳۶۰.

عاملی، جعفر مرتضی. تفسیر سورة الضحی. عراق: المركز الاسلامی للدراسات، ۱۴۳۵ق.

عبدالرئوف، حسین. «بسط متن و روش های ارائه مطلب در گفتمان قرآنی (بررسی ادعاهای ریچارد بل در خصوص «منقطع بودن» قرآن)»، پژوهش های قرآنی. س ۷، ش ۴ (زمستان ۱۳۹۰): ۱۱۷ - ۸۶.

علم الهدی، علی بن حسین. تفسیر الشریف المرتضی المسمی بنفائس التأویل. به تحقیق مجتبی احمد موسوی. بیروت: اعلمی، ۱۴۳۱ق.

فائز، قاسم. «بررسی نظریه آیات مستثنیات سور مکی و مدنی». فصلنامه مطالعات تفسیری. ش ۸ (زمستان ۱۳۹۰): ۱۲۷-۱۵۲.

فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

فراهدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. قم: هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

فضل الله، سید محمد حسین. تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک. ۱۴۱۹ق.

قطب، سید. فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق، چاپ سیوپنجم، ۱۴۲۵ق.

قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. به تحقیق طیب موسوی جزائری. قم: دار الکتاب. چاپ سوم، ۱۳۶۳.

ماوردی، علی بن محمد. النکت و العیون (تفسیر الماوردی). به تحقیق سید بن عبدالمقصود عبدالرحیم. بیروت: دار الکتب العلمیه، محمد علی بیضون، بی تا.

مجلسی، فلاح و همکاران. «به هم پیوستگی متنی در دو سورة «الضحی» و «الشرح» (تحلیلی مبتنی بر نظریه زبان شناختی نقش گرای هلیدی)»، پژوهش های ادبی قرآنی، س ۷، ش ۲ (تابستان ۱۴۰۰): ۱۶۵-۱۹۹.

مراغی، احمد مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: دار الفکر، بی تا.

مستنبط غروی، مرتضی. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن. بی جا: شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان، ۱۳۸۱ق.

مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

معرفت، محمد هادی. علوم قرآنی. قم: التمهید، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.

مقاتل بن سلیمان. تفسیر مقاتل بن سلیمان. به تحقیق عبدالله محمود شحاته. بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.

نراقی، احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی احکام الشریعة. مشهد: آل البيت (ع)، ۱۴۱۵ق.

نکونام، جعفر. درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن. تهران: هستی نما، ۱۳۸۰.

نکونام، جعفر، محمد هادی امین ناجی، زهرا جلالی شوره دلی. «بازتاب تنگنای مالی پیامبر (ص) در سورة ضحی»، پژوهش نامه قرآن و حدیث. ش ۳۰ (بهار و تابستان ۱۴۰۱): ۳۱-۴۱.

نوی، محمد. مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

یزدی، سید محمد کاظم بن عبدالعظیم. عروة الوثقی. بیروت: اعلمی، ۱۴۰۹ق.

یوسفی غروی، محمدهادی. موسوعة التاريخ الإسلامی. قم: مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.

Transliterated Bibliography

Qurān-i Karīm.

‘Abd al-Ra’ūf, Ḥusayn. "Baṣṭ Matn va Ravish-hā-yi Irā īh-yi Maṭṭlab dar Guftimān Qurānī (Barrisī Idi ‘āhāy Richard Bell dar Khuṣūṣ Munqaṭi ‘Būdan Qurān", *Pazhūhish-hā-yi Qurānī*, yr. 7, no. 4 (winter 2012/1390): 86-117.

Afrāshī, Āzītā. *Mabānī Ma ‘nāshināsī Shinākhti*. Tehran: Pazhūhishgāh-i ‘Ulūm-i Insānī va Muṭālī‘āt-i Farhangī, 2017/1395.

Āl Ghāzī, ‘Abd al-Qādir. *Bayān al-Ma‘ānī*. Dimashq: al-Taraqī, 1963/1382.

‘Alam al-Hudā, ‘Alī ibn Ḥusayn. *Tafsīr al-Sharīf al-Murtaḍā al-Musamā bi Nafā’is al-Ta’wīl*. researched by Muḥtabā Aḥmad Musavī. Beirut: A ‘lamī, 2010/1431.

Ālūsī, Maḥmūd ibn ‘Abd Allāh. *Rūḥ al-Ma‘ānī fī Tafsīr al-Qurān al-‘Azīm*. researched by ‘Alī ‘Abd al-Bārī ‘Atīyah. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1994/1415.

‘Āmili, Ja ‘far Murtaḍā. *Tafsīr Sūrah al-Duḥā*. I‘rāq: al-Markaz al-Islāmī li-l- Dirāsāt, 2014/1435.

‘Āmlū, Ibrāhīm. *Tafsīr ‘Āmlū*. Tehran: Kitābfurūshī Ṣadūq, 1982/1360.

Bint al-Shāṭi, ‘Āyishah. *al-I‘jāz al-Bayānī li-l-Qurān*. Cairo: Dār al-Ma‘ārif, 1984/1404.

Burūmand, Muḥammad Ḥusayn; Amīr Jūdawī. "Kashf Rāz Mu‘ātab va ‘Itāb dar Sūrah-yi ‘Abas". *Anjūman-i Ma ‘ārif Islāmī Irān*. No. 4 (autumn 2005/1384): 113-124.

Darwazah, Muḥammad ‘Izza. *al-Tafsīr al-Ḥadīth*. Cairo: Dār Ihya ‘al-Kutub al-‘Arabiya, 1964/1383.

Dihqānī, Qanāthghistānī, Mahdiyih. "Ta ‘yīn Miṣḍāq Sab ‘ min al-Mathānī dar Āyih-yi 87 Sūrah-yi Hījir bā Tawajuh bi bā Hamāyī Mawḍū‘āt dar Qurān-i Karīm". *Tahqīqāt ‘Ulum Qurān va Ḥadīth*. No. 53 (Spring 2023/1401): 121-155.

Faḍl Allāh, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. *Tafsīr Min Vahy al-Qurān*. Beirut: Dār al-Malāk. 1998/1419.

Fā īz, Qāsim. "Barrisī Nazariyih-yi Āyāt Mustathniyāt Suwar Makī va Madanī". *Faṣṣnāmih-yi Muṭālī‘āt-i Tafsīrī*. No. 8 (winter 2012/1390): 127-152.

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn ‘Umar. *Mafātīḥ al-Ghayb*. Beirut: Dār Ihya ‘al-Tūrāth al-‘Arabī. Chāp-i Sivum, 1999/1420.

Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. *Kitāb al-‘Ayn*. Qum: Hijrat. Chāp-i Duvvum, 1989/1409.

Gharawī. *Mawāhib al-Raḥmān fī Tafsīr-i al-Qurān*. S.l: Shirkat Sahāmī Chāp Kitāb Āzarbāyijān, 1962/1381.

- Ḥaḡī Brūsawī, Ismā‘īl ibn Muṣṭafā . *Tafsīr Rūḥ al-Bayān*. Beirut: Dar Fikr, s.d.
- Ḥijāzī, Muḥammad Maḥmūd. *al-Tafsīr al-Wāḍiḥ*. Beirut: Dār al-Jil. 1993/1413.
- Ibn Abī Ḥātam, ‘Abd al-Raḥmān ibn Muḥammad. *Tafsīr al-Qurān al-Aḡīm*. Riyāḍ: Maktaba Nizār Muṣṭafā al-Bāz, 1998/1419.
- Ibn ‘Āshūr, Muḥammad Ṭāḥir. *Tahrīr wa al-Tanwīr*. Beirut: Mū‘assisa al-Tārīkh al-‘Atabī. 1999/1420.
- Ibn Āthīr, ‘Alī ibn Muḥammad. *Ūsd al-Ghāba fī al-Ma‘rifā al-Ṣaḡāba*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Arabī, s.d.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Amālī*. Tehran: Kitābchī, 1998/1376.
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Alī. *al-Itiqādāt*. Qum: al-Mu‘tamar al-‘Ālamī li-Alfiya al-Shaykh al-Mufīd, 1993/1371.
- Ibn Fāris, Aḥmad ibn Fāris. *Mu‘jam Maqāyīs al-Lughā*. researched by ‘Abd al-Salām
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Ṣādir, Chāp-i Sivum, 1993/1414.
- Ismā‘īl zādīh, ‘Abbās; Faṭimah Zahrā Āl Ibrāhīm. “Arzyābī Irtibāt Āyih-yi Haftum Sūrah-yi Inshirāḥ bā Naṣb Imām”. *Rahyāft-hā-yi dar ‘Ulum Qurān va Ḥadīth*. No. 2 (autumn and winter 2018/1396): 9-30.
- Jamal, Basām. *Asbāb al-Nuzūl ‘Ilman min ‘Ulūm al-Qurān*. Beirut: al-Mū‘assisa al-‘Arabīyya li-l-Taḥdīth al-Fikrī, 2005/1426.
- Khū‘ī, Abū al-Qāsim. *Mawsū‘at al-Imām al-Khū‘ī*. Qum: Mū‘assisa Ihya’ ‘Āsar al-Imām al-Khū‘ī. 1997/1418.
- Majlisi, Falāḥ et al. "bi Ham Piyvastigī Matnī dar dū Sūrah-yi al-Ḍuḡā va al-Sharḥ (Taḥlīlī Muḡtanī bar Naẓariyih-yi Zabānshinākhti Naqshgirāy Halliday)", *Pazhūhish-hā-yi Adabī-Qurānī*, yr. 7, no. 2 (summer 2022/1400): 165-199.
- Marāghī, Aḥmad Muṣṭafā. *Tafsīr-i al-Marāghī*. Beirut: Dār al-Fikr, s.d.
- Ma‘rifat, Muḥammad Ḥādī. *‘Ulūm Qurānī*. Qum: al-Tamhīd, Chāp-i Chāhārum, 2003/1381.
- Māwardī, ‘Alī ibn Muḥammad. *al-Nukat wa al-‘Uyūn (Tafsīr al-Māwardī)*. researched by Sayyid ibn ‘Abd al-Maḡṣūd ‘Abd al-Raḥīm. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, Muḥammad ‘Alī Baydūn, s.d.
- Muḥammad Ḥārūn. Qum: Maktaba al-‘Īlām al-Islāmī, 1984/1404.
- Muḡātil ibn Sulaymān. *Tafsīr Muḡātil ibn Sulaymān*. researched by ‘Abd Allāh Maḥmūd Shīḡātah, Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth, 2002/1423.
- Muṣṭafavī, Ḥasan. *Al-Taḡḡīq fī Kalamāt al-Qurān al-Karīm*. Tehran: Vizārat-i Farḡang va Irshād-i Islāmī, 1990/1368.
- Narāqī, Aḥmad ibn Muḥammad Maḥdī. *Mustanad al-Shī‘a fī Aḡkām al-Sharī‘a*. Qum: Āl al-Bayt(AS).

1995/1415.

Nawawī, Muḥammad. Marāḥ Labīd Li-Kashf Ma‘nī *al-Qurān al-Majīd*. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1997/1417.

Nikūnām, Ja‘far. *Dar Āmadī bar Tārikhghuzārī Qurān*. Tehran: Hastīnamā, 2002/1380.

Nikūnām, Ja‘far; Muḥammad Hādī Amīn Nāji; Zahra Jalālī Shūrihdili. "Bāztāb Tangnāy Mālī Payāambar(pbuḥ) Sūrah-yi al-Ḍuḥā". *Pazhūhishnāmih-yi Qurān va Ḥadīth*. No. 30 (spring and summer 2023/1401): 31-41.

Qumī, ‘Alī ibn Ibrāhīm. *Tafsīr al-Qumī*. researched by Ṭib Musavī Jazāyri. Qum: Dār Kitāb. Chāp-i Siwum, 1985/1363.

Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Mufradāt fi Gharīb al-Qurān*. Ed. Ṣafwān ‘Adnān Dāwūdī. Dār al-Qalam-Dār al-Shāmīya, 1992/1412.

Rāmyār, Maḥmūd. *Tārikh Qurān-i Karīm*. Tehran: Amīr Kabīr, Chāp-i Chāhārum, 1960/1379.

Ṣāhib Jawāhir, Muḥammad Ḥasan. *Jawāhir al-Kalām*. researched by ‘Abbās Qūchānī. Beirut: Dār Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī, Chāp Haftum, 1984/1362.

Samarqandī, Naṣr ibn Muḥammad. *Tafsīr al-Samarqandī al-Musamā Baḥr al-‘Ulūm*. Beirut: Dar Fikr, 1995/1416.

Ṣan‘ānī, ‘Abd al-Razzāq ibn Hammām. *al-Muṣannaf ‘Abd al-Razzāq*. Beirut: al-Majlis al-‘Ilmī, 1983/1403.

Shādhilī, Sayyid. *fi Zālāl al-Qurān*. Beirut: Dār al-Sharq. Chāp-i Sī va Panjum, 2004/1425.

Shahīd Awwal, Muḥammad ibn Makkī. *al-Dhikhrī al-Shi‘a fi Ahkām al-Shari‘a*. Qum: Āl al-Bayt (AS). 1998/1419.

Shākir, Muḥammad Kāzīm. *Ulūm Qurānī*. Qum: University of Qom, 2020/1398.

Suyūṭī, ‘Abd al-Raḥmān ibn abī bakr. *al-Durr al-Manthūr fi al-Tafsīr bi-al-Ma‘thūr*. Qum: Kitābkhanah-yi Āyat Allāh Mar‘ashī Najafī, 1984/1404.

Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Jāmi‘ al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Beirut: Dār al-Ma‘rifa, 1992/1412.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Majma‘ al-Bayān fi Tafsīr al-Qurān*. Tehran: Nāṣir Khusrū. 1994/1372.

Ṭabarsī. Faḍl ibn Ḥasan. *Tafsīr Jawāmi‘ al-Jāmi‘*. Qum: Markaz-i Mudīriyat-i Ḥawzah-yi ‘Ilmiyyah. 1992/1412.

Ṭabāṭabāyī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. *al-Mizān fi Tafsīr al-Qurān*. Qum: Mū‘assisa-i al-Nashr-i al-Islāmī, Chāp-i Panjum, 1996/1417.

- Ṭāliqān, Maḥmud. *Partūy az Qurān*. Tehran: Shirdat-i Sahāmī Intishār. Chāp-i Chāhārum. 1984/1362.
- Tha'labī, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Kashf wa al-Bayān*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-ʿArabī. 2001/1422.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Istibṣār fī mā Ikhtalafa min al-Akhhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya, 1985/1363.
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Tibyān fī Tafsīr al-Qurān*. researched by Aḥmad Qaṣīr ʿĀmilī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Tūrāth al-ʿArabī, s.d.
- Yazdī, Muḥammad Kāzīm ibn ʿAbd al-ʿAzīm. *al-Urwa al-Wuthqā*. Beirut: al-Aʿlamī, 1989/1409.
- Yūsufī Gharawī, Muḥammad Hādī. *Mawsūʿat al-Tārīkh al-Islāmī*. Qum: Majmʿ al-Fikr al-Islāmī. 1996/1417.
- Zamakhsharī, Maḥmūd ibn ʿUmar. *al-Kashāf ʿan Ḥaqāʾiq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-ʿArabī. Chāp-i Sivum, 1987/1407.

